

بگوشن مال بظلم عبودیت و عبودیت را در بسیار است در حدیث آمده است که کلمه
 که ظاهر بظلم کرده ثواب آن بقرات از سیدها در دم که بنده بصدقه به عبودیت
 بین بودنت و اعتدال کجی یا تیک الیقین عطا ظاهر می گویند بنده کن نام که
 باید و عطا نماید می گویند بنده کن تا غایت که تالیقین شود تا غایتی که تالیقین شود
 بعد از آن بنده باشی و چون بنده شدی تراضا باید داد و آنچه مؤل تعالی بگویند
 با و وقتل در ره ^{بهر} بوی خود توان رفت است ای رضای دوست باید یا هوای خویشی
 و قهر و لطف و کجوری خصمی یکسان بود عا شقم بر قدر و لطف من بچندگی ای عجب من عاشق من
 شرح محقق خاوند سعید کاتبی رحمه الله علیه گوید که مراد از رخ بسوزد خاکساری گویند
 و در اجنت نباشد بوستانی که با شش سخن ملک اهی بگفتم در درم و اوصییم
 کرده در می نمودم استخوانی که با شش و این مقام محبت ذاتت اللصاحه از زلفا
 و عبودیت مقام رضامت بقضا که کال طلب میکنی چو کار فاد قضا و عمر کی و
 رضاد بی قضا و ترک جون و چرا کن چون که شرف بنده بودن بپوشد تیج
 کرامت و خلعت امانت و جو د گرفت سبحان الذی امری بعبودت اشارت
 یا عبادی لا خوف علیکم الیوم و الا غداً ^{نور} تون پیوست که حکیم سناری عمر بنی
 نیک می فرماید در کج خلق سوزرق و سوزنت بهوس کار در کا و خدا و بوجان دارد

قول سوم

بنده خاص ملک باش که با داغ ملک روز با ایمنی از شجده و ششها عیسی و آیات
 نستعلیق و از تو یاری می خواهم و میم ای طلبت ملک العون کال بعض اهل اللغه
 الا شقا طلب العون ای بشا ملک ان بخلصا عابدین ملک کاتبا غایتیک یعنی عین یقین
 می طلبیم از تو چونکه علم یقین دای ما بعین یقین نیز برسان کوشش و کالت و کمال
 چشم صاحب حال گوشت اهل قال دانش علم یقین شدای سن ^{بجکی} خود یقین منزل کن
 یعنی در علم یقین منزل کن تا و عین یقین طلب تا سوزی نیست آن عین یقین که یقین
 خواهی تو در آتش نشین ^{بیا نام} آلهی شمشیر کشتار است و در آتو باشد **تسلم ع**
 شاه کشتار دست زد و در نه شده پس کرات و شمشیر سفیان شوری رحمه الله علیه عاز
 شام امانت میگرد چون ای کاش خند و آید کستین گفت پهوش شد و پشاد چونا
 بخود اندک کنند یا شمشیر چه حال بود گمت ترسیدم که در ایگویند چون مرابع کی
 می کنی و بس و از ما یاری میخواهی و بس چرا از طیب دار و میخواهی و از سلطان یاری
 میخواهی دروغ چرامی کوی اهل سخانی و بیان می گویند درین آت التفاتت
 از عیبت خطاب و اهل سواق می گویند درین آت رقت مر اهل طلب را که
 نومیذ با سید که در من از عیبت خطاب نومیذ کند هله نومیذ بنامی که تر یا بر
 کت امر و بر آنند که فروات بخوانند ^{بجکی} حیرتت اگر عاشق ارقی نظر الیک

و الحضره مشفقاً
میں التقدیر ص

دل

س